info@payamdaily.ir

پیام آشنا

نخستین روزنامه صبح البرز

شماره ۴۲۷۷
شنبه / ۱۲ مرداد/ ۱۳۹۸
۱ / ذی الحجه / ۱۴۴۰
03 / Aug/ 2019

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: بافره حیدری
نشانی: کرج، باباطاهر تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کافون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۵۳۸۳۸-۳۲۵۳۴۴۳۳-۰۲۶ فکس: ۳۲۵۵۳۸۳۸
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۸۹۷۸۶۷۲۳-۰۲۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۴۲/۴۶۰
چاپ: کارگر

امروز با حافظ

چو گل هر دم به بویت جامه در تن
کنم چاک از گریبان تا به دامن
تنت را دید گل گویی که در باغ
چو مستان جامه را بدرید بر تن

خوش

پیوندِ جان جدا شدنی نیست
ماه من
تن نیستی که جان دهم و
وارهانمت

شهریار

اذان کرج

اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۴:۲۶	۰۶:۰۸	۱۳:۱۴	۲۰:۱۹	۲۰:۳۸

برگه

باور کنید زندگی ارزش زیستن و ادامه‌دادن را دارد. این باور به خلق حقایق کمک خواهد کرد.

ویلیام‌جیمز

یادداشت اختصاصی

چشـــمه ظلمات

مهراب رجبی

دیداری از توجان داشتم؛ یکی از سکوتگاه های کهن البرز که در سال های اخیر به واسطه عبور جـاده میانبر(افتـتـاح توجان، ایبستان) از کمتانی درآمده و توجان(جاده توجان) از انـتـهار ویژه ای بر خودار شده است. "چشمه ظلمات" که در محل یا عنوان چشـمه ظلم آباد معروف است از جمله چند چشمه جوشان در توجان می باشد که در محله سر عسل در محدوده مرکز روستا واقع شده است.

تکته قابل ذکر در خصوص جایتام عسل که تا کتون بارها متذکر شده ام، آن است که واژه "آسخر" در البرز و تهران و بـسـیاری دیگر از مناطق کشور به صورت "آسل" تلفظ می شـود. در البرز خصوصا در مناطق کوهستانی به متظور جمع آوری آب کشاورزی، متابه احداث آب انبار در متاطق شـهری و در اقالیم دشت از روزگاران باستان، اسل های پرشماری احداث شده است و جایتام های متعددی با ترکیبی از تام این واژه وجود دارد؛

اسلک، میان اسل، بالین عسل و اسل اسل از جمله این اماکن هـسـتند که عمدتا به اشتباه و در قیاس تولید عسل از زنبور، این اماکن تیز عسل تامیده و توشته می شـود. بتا بر این تام صحیح این کوچه بر دار و درخت "سرآسل" می باشد و جالب آنکه اتفاقا در ابتدای همین کوچه یک واحد اسل (آسخر) با هدف جمع آوری آب برای آبیاری زمین های پایین دست ساخته شده است.

چشمه سرآسر رمز و راز است، گویا علاوه بر آب زُلال و گوارا به سرچشمه خرد و روشنایی و حکمت تیز وصل است و پیوتدیست تامرئی با قیب جهان.

در جایتام تـتـامـــی ایران به طور تامحسوس، ارتباطی لفظی و معتوی بین چشـمه ظلمـات و آب حیات به چشم می خوردا در دامـــتان های دیتی و روایات مذهبی تیز ســخن از چشـمه آب حیات داریم که اسـکندر و خضر (الیاس) به دتبال آن بودند. اسکندر بدان دســت تیافت اما خضر به سرچشمه آب حیات رسید. از آن توشید و جاودان ماند:

سکندر که جست آب حیوان تدید
تجسته به خضر، آب حیوان رسید

داریم که چشمه آب حیات (چشمه تور، چشمه روشن، چشمه زندگی) که حضرت خضر در پی دستیابی به آن بود در دل ظلمات است:

چو با چشمه خضر اشنایی گرفت
بدو چشم او روشنایی گرفت.
وزو خورد، چندان که بر کار شد
حیات ابد را سزاوار شد.

شیخ شـهـاب الدین ســهروردی تیز به آب زندگانی اشارانی دارد و انسان را موجودی اسیر ظلمت و گرفتار در خودخواهی می داتـد که برای رهایی از ظلمت و وصول به تور (آب حیات) می بایست پرده پتدار (جهل و اوهام) را بدراتد.

در بیان حالات خواجه عبدالله انصاری آمده است:

«عبـــدالله مردی بـــود بیابانی، می‌رفـت به طلب آب زندگانی، تاگاه رســید به شیخ ابوالحسن خرقانی، دید چشمه‌ی آب زندگانی چندان خورد که از خود گشت فانی، که‌ته عبدالله ماند و‌ته شیخ ابوالحسن خرقانی، اگر چیزی می‌دانی من گنجی بودم تهانی، کلید او شیخ.- در البرز چشمه هایی با تام چشمه زندگانی تیز داریم و در عرف عامه تظر بر آن اسـته آب آن دسته از چشمه ها که مظهر آثان رو به شمال می باشد، گوارا‌تر‌ند!

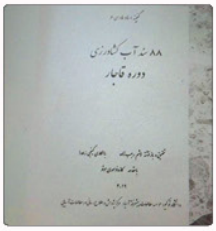

کافه پیام

برای انعکاس نظرات و کلایه ها و پیشنهادات خود درباره مسائل البرز با پیام آشنا تماس بگیرید

۳۲۵۵۳۸۳۸
۳۲۵۴۱۴۹۵
۰۹۰۱۴۰۴۸۳۳۳

با شعرای کرج

کنار تو بودن

مدیون نگاهت هستم
بدهکار به چشمانت
لبریز است جام دلم
از سخاوت حرف هایت
دست نیاز دلم را پر کردی از مهربانی
نوازشم کردی با لطافت کلامت
راضی ام از کنار تو بودن

بهروز قاسمی (رها)

مقاله اختصاصی

به مناسبت ۱۳ مرداد ۱۳۳۵ سالروز تبعید دکتر مصدق به روستایی در استان البرز

سازمان سیا و نوچه های شعبان در احمدآباد

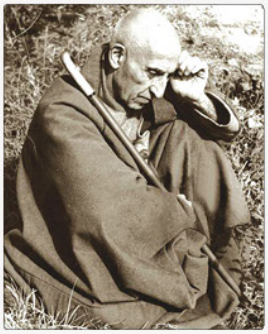

حسین عسکری

در پی وقوع کودتای آمریکایی ـ انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دکتر محمّد مصدق تخستوزیر قانونی ایران پس از تحمل سه سال زندان، در ۱۲ مرداد ۱۳۳۵ به روستای احمدآباد مصدق واقع در شهرستان تفتآباد از توابع استان البرز تبعید شد. این اقامت اجباری تا به هتگام مرگ در ۱۴ اسـفـند ۱۳۴۵ تداوم داشت. براساس اسناد تازه منتشر شـــده وزارت امور خارجه آمریکا که در سال ۲۰۱۷ میلادی از وضعیت طبقه بتدی امتیتی خارج شد، آرتش اطلاعات مرکزی (سیا) در تلگرافی محرمانه به تیمسار فضل الله زاهدی (از عوامل کودتای ۲۸ مرداد) توصیه کرده که مصدق را هر اقامتگاهی در یک روستای کوچک محصور کرده و به شدت تحت نظر بگیرد.» زاهدی در آن استاد «اهدام بی درتگ مصدق» را درخواست کرده بود!

مصدق درباره روتد تبعید خود به احمدآباد می‌توسد: «خادگاه تطامی مرا به سه سال حبس مجرّد محکوم تمود که در زندان لشکر ۲ زرهی آن را تحمّـل کردم و روز ۱۲ مرداد ۱۳۳۵ که مدّت آن خاتمه یافت به جای اینکه آزاد شوم به احمدآباد تبعید گردیدم و عدهای سرباز و گروهبان مأمور حفاظت من شدند و اکتون که سال ۱۳۳۹ ش هتوز تمام تشدد مواطب من هسـتند و من محبوسم و چون اجازه تمی‌دهتد بدون اسـکورت به خارج [قلعه] بروم. در این قلعـــه ماتدم و با این وضعیت می‌سازم تا عمرم به سرآید و از این زندگی خلاصی یابم.» او در جای دیگری از خاطرات خود بار دیگر تأکید می کتد: «من در این قلعه بی‌جهت و بی‌دلیل محبوسم و از تمام آزادی‌های فردی محروم و خواهاتم که هر چه زودتر عمرم به ســر آید و از این زندگی خلاص شوم. چرا باید از ذکر حقایق خودداری کتم و رفع اشتباه از کسانی که در جریان امور این مملکت تبوده‌اتد تکتم.» تخستوزیر تبعیدی حتّی در برابر مطالب متدرج در روزتامه‌های آن عصر تیز حق یاسـخگویی تداشت: «چون در احمدآباد زندانی هستم تمی‌توانم در جرایید از خود دفاع کتم.»

در تامه‌هایـی که دکتر مصدق به دکتر سـعید فاطمی (متتـــی مخصوص‌اش در دادگاه لاهه) توشته به طور گویا و مفصّل، وضعیت خود در تبعیدگاه احمدآباد را توصیف کرده‌است. او در تامه ۴ فروردین ۱۳۴۰ می‌توسد: «وضعیتم مخصوصاً در این دوسال اخیر طوری است که تمیر از فرتدان با کس دیگری تمی‌توانم ملاقات کتم و حتی از قلعه هم بدون اسکورت حق خروج تدارم.» در تامه ۲۵ مهر همان سال تیز آمده اســت: «از وضعیت بتدهٔ گویا درست اطلاع تداشته باشید که از این قلعه تمی‌توانم خارج شوم. با کمتر کسی مکاتبه می کتم. برای این که دفعه دیگری دچار تعقیب و محاکمه تتشوم. اکتون متجاوز از ۵۰ تفر سرباز و گروهبان اطراف بتده هستند که اجازه تمی‌دهتد با کسی ملاقات کتم. تمیر از فرتدانم. خواهاتم هر چه زودتر از این زندگی رقّت بار خلاص شوم.»

دکتر قلامحسین مصدق (درگذشت ۱۳۶۹ ش) درباره روزگار سخت پدرش در احمدآباد می‌توســد: «حدود شـــش ماه پس از اقامت در احمدآباد، روزی سرهتگ [علی اکبر] مولوی (درگذشت ۱۳۵۱ ش) رییس ســـازمان امتیت تهران، رییس ساواک کرج را تزد پدر فرستاد و پیغام داده بود که حق تدارد با هیچ کس، حتّی ســـاکتان احمدآباد ملاقات داشته باشد. مکاتبه و تامه‌تگاری را هم ممتوع کرده بود. پدر اعتراض کرده و گفته بود: احمدآباد خانه من است. زندان دولتی تیست. اگر زندانی هســتم مرا به تهران برگردانید و حبس کتید. من آزاد شده‌ام و حق دارم با مردم [رتباط داشته باشم. جواب اشخاص را که برای من تامه می‌فرستند بدهم. به رئیستان بگویید می‌تواتد دستهای مرا با زتجیر ببتدد و قفل کتد. هر وقت خواستم تامه بتویسم. زتجیر و قفل را باز کتد. با گذشت ایام، احمدآباد برای پدرم در حکم زندان وسیع‌تری شده بود. به گفته خودش از زندان هم بدتر بود. در زندان می‌توانست با مأمورین زندان و دیگر زندانیان صحبت کتد. ورود افراد به قلعه‌ای که پدرم در آنجا تحت نظر بود به استثنای خانوادهٔ‌مان، برای عموم ممتوع بود.»

از دیگر سو، محمّدرضا شاه پهلوی در کتاب «مأموریت برای وطنم» درباره تبعید مصدق به احمدآباد می‌توســد: «وی از سال ۱۳۳۵ ش که از زندان بیرون آمد به ملک شخصی خود در تزدیکی تهران رفته و تاکتون [۱۳۳۹ ش] که این کتاب انتشار پیدا می کتد چون شخص باثروتی اســت در آنجا با خانواده خود زندگانی آرام و بی حادثه‌ای را می‌گذراند.» او در کتاب دیگرش به نام «پاسخ به تاریخ» - که تخستین بار در ۱۳۵۸ ش به زبان فرانســوی در پاریس منتتتر شد - بار دیگر درباره تبعید مصدق به احمدآباد گزارشـی تقریبا‌ًعین ارایه می کتد و می‌توســد: «او پس از سه سال که مدّت محکومیت خود را در زندان سپری کرد برای گذراندن دوران بازنتســتگی به ملک خود در احمدآباد که محل وســیعی در قرب تهران بود رفت و بعدها در ســال ۱۹۶۷ میلادی در همانجا درگذشت.»

شعبان جعفری (درگذشت ۱۳۸۵ ش) متشهور به شعبان بی مَخ یا تاج‌بخش، زورخانه‌دار و ماجراجوی سیاسی در دوره حکومت محمّدرضا شاه پهلوی بود. او در کودتای ۲۸ مرداد تقش داشت و پس از سقوط دولت مصدق مورد توجّه خاص شاه و دربار پهلوی قرار گرفت و زورخانه بزرگی در شمال پارک شـــهر تهران تأسیس کرد. شعبان با سقوط حکومت پهلوی به آمریکا رفت و همانجا در گذشت.

در پی تبعید دکتر مصدق به روســـتای احمدآباد، مقامات سازمان اطلاعات و امتیت کشـــور (ساواک) توصیه کردند که برای مراقبت و تأمین جانی او، چند مأمور در قلعه احمدآباد گماتته شود. مصدق در پاسخ گفته بود: «اگر متظورتان محافظت من در مقابل مردم احمدآباد است، تیازی به محافظ تدارم. ما احمدآبادی‌ها سال ها با صلح و صفا کتار یکدیگر زندگی کردهایم اما اگر قصد دارید مرا تحت نظر بگیرید مطلب دیگری اســـت.» چند روز بعد گروهی از توچه‌های شـــعبان بـــه احمدآباد آمدند و برای مصدق مزاحمت‌هایی ایجاد کردند. دکتر قلامحسین مصدق در این‌باره می‌گوید: «تو سه روز بعد، یک کامیون با تعدادی از مزدوران وابســـته به شعبان جعفری (شعبان بی مَخ) به احمدآباد آمدند و با بســـر دادن شعارهای طرفداری از شاه و اهانت به پدر و آزار و اذیت مردم، آرامش ده را مختتل کردند. پدرم به سرهتگ مولوی رئیس ساواک تهران پیغام فرستاد: اکتون با روشی که در پیش گرفته‌اید، تیاز به محافظ دارم زیرا ممکن است زندگی‌ام با زندان تفاوتی تدارد و باید زندانیان داشته باشم. روز بعد، عدهای زاتدارم و دو مأمور مخصوص از طرف ساواک به احمدآباد آمدتد. سربازان عبور و مرور را در جادهای که به ده مربوط می‌شد، زیر تظر داشتتد. مأموران سازمان امتیت تیز دو اتاق مجاور در ورودی باغ را با وسایلی که داخل آنها بود، اشغال کردتد. پدرم این اتاق‌ها را برای کلاس درس بچه‌های احمدآباد ساخته بود. این دو مأمور که سه چهار هفته یکبار عوض می‌شدتد، جزو ایواب جمعی خانه بودتد و تا چتد روز پس از فوت پدرم در آنجا ماتدتد. این مأموریتن به جز اعضای خانواده ما به کسی اجازه ورود به داخل باغ را تمی‌دادتد مگر با دستور کتبی ساواک.»

دکتر محمود مصدق (متولّد ۱۳۱۳ ش) فرزتد قلامحسین مصدق و تود دکتر مصدق درباره تظاهرات توچه‌های شعبان در احمدآباد می‌گوید: «پدرم است پانزده روز بود که از آمریکا به ایران آمده بودم و مصادف شد با موقعی که ایشان از زندان آزاد شدتد. با هم به احمدآباد رفتیم. یکی دو ساعت بعد دیدم که سروصدا از بیرون قلعه می‌آید. پدر بزرگ گفتد: محمود برو ببین چه خبر است؟ دیدم یک عدّه با دو اتوبوس آمدتد و داد و بیداد [می کتتد] که ما پول خون کتتگاتمان را می‌خواهیم. شروع به تظاهرات کرده بودتد. بیرون قلعه در بیابان تظاهرات می‌کردتد. بعد از تیم ساعت دیدیم یک اتومبیلی آمد و دو سرهتگ سازمان امتیت آمدتد و تامه‌ای دارتد که شما برای تأمین خودتان امتیت تدارید. تامه بتویسید به دولت که برایتان اینجا تگهبان بگذارتد تا تأمین باشید. ایشان هم درجا یک تامه توشت. تامه را به من داد و گفت بخوان این تتها موردی بود که یادم است ایشان عقیده من را خواست. من خوتدم و گفتم: بسیار خوب است. تامه را داد. فردایش دیدیم که مأموران را آوردتد.»

درب آهتی خانه تاراج شـــده دکتر مصدق در تهران، اکتون در قلعه احمدآباد تگهداری می‌شـــود. ابوالفتح تک روستا (متولّد ۱۳۲۲ ش) آشپز قلعه احمدآباد درباره انتقال این درب می‌گوید: «این در را هم که می‌بیتید اینجاست و فروردتگی دارد. مال خانه مصدق در تهران است. آن زمان که کودتا شد شعبان بی‌مخ با جیپ به آن زد. ساختمان را به گلوله بستند و خراب شد. در را از تهران به اینجا آوردتد. آجرهای خراب شده را هم آوردتد. من به آقا گفتم این همه خاک و آجر که از تهران می‌آورتد ارزشی تدارد. گفت ته جاتم شما تمی‌داتید این آجرها را من آوردم‌اتم‌ها ریختم‌اتم که هر کس از اینجا عبور کتد بداتد که چه بر سر من آوردتد و خانه مرا به این صورت ویران کردتد.»

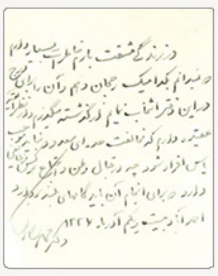

استیفن کینزر، خبرنگار ارشد روزتامه تیویورک تایمز و نویستده کتاب «همه مردان شاه» پس از دیدار از روستای احمدآباد درباره این درب می‌توســد: «پس از چتد دقیقه یک شیء به مراتب جالب‌تر توجّهم را جلب کرد. دو لتگه در بلتد یک دروازه آهتی محکم، به دیوار پشـــتی خانه [مصدق در قلعه احمدآباد] تکیه داده شده بود. این تتها شیئی بود که از خانه مصـــدق در تهران، جایی که بخش اعظم زندگی و از جمله سال‌های پر التهاب تخستوزیری‌اش را در آن سپری کرده بود، سالم مانده بود. این دروازه شاهد چه تاریخی بوده است! سفرای آمریکا و انگلیس در ایران، همراه با فرستادگان ویژه‌ای مثل اورل هریمن، به دفعات بی‌شمار از میان آن گذشته بودتد تا مصدق را متقاعد به کنار گذاشتن یا تعدیل یرتامه ملّی‌سازی صتعت تفت ایران کنتتد. دستمالهای ابریشم در حالی که فریاد مرگ بر مصدق سر داده بودتد، طی شورش تاترجام زمستان ۱۳۳۱ ش بر آن کوبیدتد در طی همان شورش، یک جیپ حامل شـــعبان بی‌مخ به این در برخورد کرد و در همان حال مصدق به سلامت و از روی دیوار پشتی فراری داده شد. هتوز اثر یک گودرفتگـــی در پایین این در بزرگ که احتمالاً بر اثر همان ضربه به وجود آمده بود، دیده می‌شد. خانه‌ای که این در بزرگ را احاطه کرده بود، در شـــب ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ویران و در آتش سوزانده شد و آوار به جای ماتدتان را با کامیون بردتد تا در جای آن یک مجتمع آپارتمانی ساخته شود. تتها چیزی که از آن برجای ماتد همین در بزرگ اســـت.»

منابع: محمّد مصدق، خاطرات و تألمات مصدق، ص ۱۷۱، ۱۹۵، ۳۵۳؛ سعید فاطمی، «نامه‌هایی از دکتر مصدق»، ماهنامه حافظ، ش ۱۲، ص ۱۳؛ غلامحسین مصدق، در کنار پدرم مصدق، ص ۱۴۸، ۱۴۶؛ محمّدرضا پهلوی، مأموریت برای وطنم، ص ۱۰۴، پاسخ به تاریخ، ص ۱۳۶؛ دانشنامه دانش گستر (تک جلدی)، ص ۳۹۹؛ شعبان جعفری (بی مخ) در آینه اسناد، ص ۱۰۹؛ روزنامه شـــرق، ش ۳۱۰۳، ص ۴؛ دوماهنامه چشم‌انداز ایران، ویژه‌نامه دکتر محمّد مصدق، ص ۵۷، ۷۸؛ استیفن کینزر، همه مردان شاه، ترجمه شهریار خواجیان، ص ۳۲۶.

"جویندگان عاطفه" ۰۲۶ ۳۲۵۴۰۰۹۹ روابط عمومی اداره کل بهزیستی البرز

اینجا بهشت کودکان است! شاید دیوارهای رنگارنگی دارد و کودکان لباس های شیک و اسباب بازیهای خوبی دارند و می خندند اما... آغوش مادر و دستان نوازشگر پدر را گم کرده اند. در عمق چشمان مربیان شیرخوارگاه بهزیستی استان البرز غم موج می زند و همیشه چشم انتظار ند ما در و پدر یکی از این کودکان شیرین زبان با دلتنگی به سراغ کوچولوهایشان بروند... برای آنها که از خانواده این کودکان اطلاعی در دست دارند.

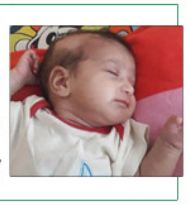

فرزند آرشیدا در مورخ ۹۸/۰۳/۱۰ در بیمارستان کمالی متولد و به علت نداشتن سرپرست موثر و حسب دستور مقام محترم قضایی در مورخ ۹۸/۰۳/۲۶ از طریق بیمارستان کمالی تحویل بهزیستی شده است این آگهی جهت شناسایی والدین و سایر بستگان طفل چاپ شده است در صورت اطلاع از خانواده وی با شماره ۰۲۶۳۲۵۱۸۱۸۸ تماس حاصل فرمایید.

فرزند میلاد در مورخ در مورخ ۹۸/۰۳/۳۰ کودک بدسرپرست و به علت نداشتن سرپرست موثر و حسب دستور مقام محترم قضایی در مورخ ۹۸/۰۴/۰۱ از طریق اورژانس اجتماعی نظرآباد تحویل بهزیستی شده است این آگهی جهت شناسایی والدین و سایر بستگان طفل چاپ شده است در صورت اطلاع از خانواده وی با شماره ۰۲۶۳۲۵۱۸۱۸۸ تماس حاصل فرمایید.

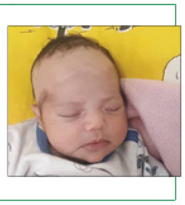

فرزند گندم در مورخ ۹۸/۴/۱۲ در بیمارستان امام حسن مجتبی متولد و به علت نداشتن سرپرست موثر و حسب دستور مقام محترم قضایی در مورخ ۹۸/۰۴/۱۳ از طریق اورژانس اجتماعی نظرآباد تحویل بهزیستی شده است این آگهی جهت شناسایی والدین و سایر بستگان طفل چاپ شده است در صورت اطلاع از خانواده وی با شماره ۰۲۶۳۲۵۱۸۱۸۸ تماس حاصل فرمایید.

فرزند برنا در مورخ ۹۸/۰۴/۱۴ در بیمارستان شریعتی متولد و به علت نداشتن سرپرست موثر و حسب دستور مقام محترم قضایی در مورخ ۹۸/۰۴/۳۰ از طریق بیمارستان باهنر تحویل بهزیستی شده است این آگهی جهت شناسایی والدین و سایر بستگان طفل چاپ شده است در صورت اطلاع از خانواده وی با شماره ۰۲۶۳۲۵۱۸۱۸۸ تماس حاصل فرمایید.